

دگردیسی نسلی در صاحب منصبان سیاسی ایران

مهرداد بروجردی*

چکیده

این مقاله به مطالعه برخی ویژگی‌های مهم صاحب منصبان سیاسی در جمهوری اسلامی می‌پردازد که بیش از چهار دهه بر اریکه قدرت تکیه زده اند. با نگاهی ریزین به آینده، مقاله چشم‌اندازی از فرایند تحول مسندنشینان را به دست می‌دهد و از تغییراتی که انتظار می‌رود طی پنج تا ده سال آینده رخ دهد سخن می‌گوید. علاوه بر این، نویسنده روند ورود به مدار قدرت در رژیم اسلامی را بررسی می‌کند تا ببیند که آیا «حلقه قدرت» در حال انقباض است یا خیر.

این مقاله با تکیه بر یک تحقیق تجربی جامع که شامل ۲۵۸۴ نفر از صاحب منصبان سیاسی جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲ می‌باشد، مجموعه‌ای از داده‌های مهم در مورد اینان را ارائه می‌کند. این داده‌ها شامل خصوصیات مانند زادگاه آنها، توزیع سنی، ترکیب جنسیتی، سوابق شغلی پدرانشان، میزان زندانی شدن قبل از انقلاب، مشارکت آنها در احزاب سیاسی، و وزنه حضور روحانیون، رزمندگان جنگ ایران و عراق و اعضای سابق سپاه پاسداران در نهادهای سیاسی مهم می‌شود.

نویسنده با استفاده از این انبوه اطلاعات آماری، پنج ایده در مورد ظهور قریب الوقوع یک قشر نخبگان تکنوکراتیک «با غلظت ایدئولوژیک پایین» در میان طبقه سیاست ورزان ارائه می‌دهد. او می‌گوید این نسل جدید رهبران با چالش دوگانه پذیرش و مماشات با مردمی که از نظام سرخورده هستند روبرو خواهد بود که می‌تواند نقطه عطفی را در تحول سیاسی ایران رقم زند.

کلیدواژه‌ها

ایران، صاحب منصبان سیاسی، تغییر نسل، تحقیقات تجربی

* مهرداد بروجردی استاد علوم سیاسی و رئیس دانشکده هنر، علوم و آموزش دانشگاه علم و فناوری میزوری است. از او تا به حال کتاب‌های «روشنفکران ایرانی و غرب» (فرزان روز، ۱۳۷۷) و «تراشیدم، پرستیدم، شکستم» (نگاه معاصر، ۱۳۸۹) به چاپ رسیده‌اند. ترجمه فارسی بخشی از آخرین کتاب او با عنوان «صاحب منصبان سیاسی در ایران پس از انقلاب» در دست تهیه است و در سال ۱۴۰۳ در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

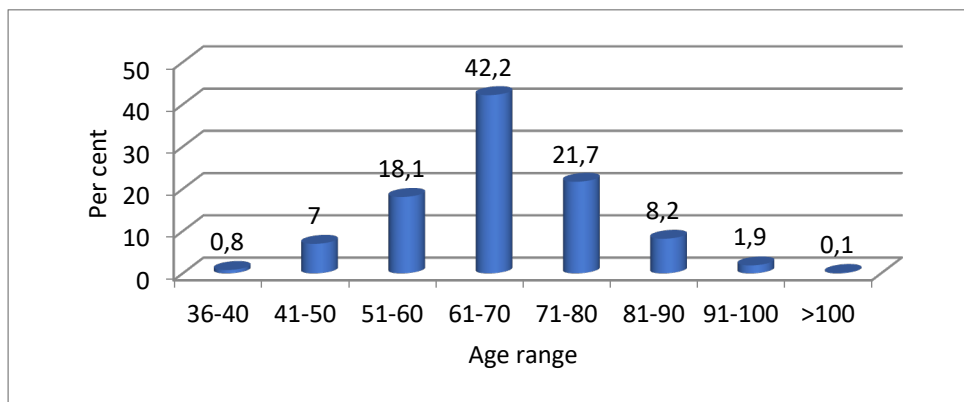
بسیاری از تحلیل‌های رایج این روزها در باره دگردیسی نسلی رهبران سیاسی در ایران، خیال‌پردازانه، داستان‌سرایانه و تنها در باره این یا آن فرد سیاسی بوده‌اند. نوشتار پیش رو با کاربست داده‌های گردآوری شده در بیش از یک دهه گذشته در باره دو هزار و پانصد تن از صاحب‌منصبان سیاسی ایران، دامنه کاوش‌ها در این زمینه را گسترش می‌دهد. ۱ با نگاه به داده‌های تجربی، این نوشتار به ارزیابی نسل کنونی صاحب‌منصبان می‌پردازد، و چند نکته درباره سرشت و ساختار، و چندوچون باورهای سیاست‌ورزانی که برای جانشینی نسل کنونی سر برآورده‌اند، در میان می‌آورد. ۲ به گواهی این تحقیق، شمار رو به افزایشی از صاحب‌منصبان کنونی سن و سال بالا دارند، درس خوانده ایران‌اند، سابقه پیشانیقلابی چندانی ندارند، کمتر و کمتر از میان روحانیان، و بیشتر و بیشتر از میان رزمندگان جنگ ایران و عراق برآمده‌اند، و نیز پیشتر عضو سپاه پاسداران بوده‌اند.

جدول شماره یک: میانگین سنی جمعیت و صاحب‌منصبان سیاسی در ایران

سال	جمعیت	کابینه دولت	رئیس‌جمهور	مجلس شورای اسلامی	شورای نگهبان	مجلس خبرگان	مجمع تشخیص مصلحت
۱۳۵۹	۱۷	۳۸	۴۷	۴۱	۵۳	تاسیس نشده بود	تاسیس نشده بود
۱۳۶۹	۱۸	۴۱	۵۶	۴۰	۵۳	۶۱	۵۰
۱۳۷۹	۲۱	۴۶	۵۷	۴۵	۵۷	۶۴	۵۶
۱۳۸۹	۲۷	۵۰	۵۴	۴۸	۶۰	۶۵	۶۲
۱۳۹۹	۳۲	۵۸	۷۲	۵۲	۶۲	۶۷	۶۷

جدول شماره یک بازنمای افزایش سن و سال صاحب‌منصبان کنونی است. همراه با افزایش میانگین سن جمعیت کشور، میانگین سن افراد در هر یک از مناصب مهم سیاسی نیز افزایش یافته است. در ایران امروز، میانگین سن جمعیت سی و دو سال است و رهبری هشتاد و چهار ساله با گروهی سرکردگان بالای شصت سال بر آن فرمان می‌رانند. شکاف نسلی که همانا تفاوت در ارزش‌ها، باورها و عقاید بین اعضای نسل‌های مختلف است در ایران به وضوح قابل مشاهده است. بسیاری از تحلیلگران سیاسی ناآرامی‌های کشور را که در جنبش «زن، زندگی، آزادی» متبلور شد تا اندازه زیادی برآمده از شکاف عمیق میان حاکمان سالخورده و نسل جوانی که به اعتقادات آنها باور ندارد می‌دانند.^۲

نمودار شماره یک: گستره سنی هزار و هشتصد و نود و پنج تن از صاحب منصبان سیاسی ایران، بتاريخ دی ماه ۱۴۰۱



نمودار شماره یک بیانگر آنستکه هنگام انقلاب پنجاه و هفت، بیشترین صاحب منصبان کنونی ده تا بیست ساله، یا بیست و اندی ساله، بوده‌اند. این نکته که سن هفتاد و چهار درصد سرکردگان کنونی شصت و یک سال یا بیشتر است به این معناست که در پنج یا ده سال آینده بسیاری از این سیاست‌پیشگان یا بازنشسته می‌شوند یا در خواهند گذشت. اطلاعات نویسنده در باره ۵۳۵ نفر از صاحب منصبان جمهوری اسلامی که از زمان انقلاب تا حالا درگذشته‌اند نشان می‌دهد که میانگین سن فوت آنان ۶۸ سال بوده است. جای آنان را نسلی خواهد گرفت که در زمان انقلاب یا خردسال و نوجوان بوده، یا هنوز بدنیا نیامده بوده است.^۴

جدول شماره دو: درصد صاحب منصبان سیاسی با سابقه زندان پیش از انقلاب

سال	کابینه دولت	مجلس شورای اسلامی	شورای نگهبان	مجلس خبرگان	مجمع تشخیص مصلحت	تمامی صاحب منصبان
۱۳۵۹	۴۸	۳۱	۴۰	تاسیس نشده بود	تاسیس نشده بود	در دسترس نیست
۱۳۶۹	۱۳	۱۷	۳۱	۳۶	۵۵	در دسترس نیست
۱۳۷۹	۱۸	۷	۳۵	۳۳	۵۶	در دسترس نیست
۱۳۸۹	۲	۷	۲۷	۳۴	۴۷	در دسترس نیست
۱۳۹۹	۰	۲	۱۹	۲۲	۲۷	در دسترس نیست
۱۳۵۹-۱۴۰۲	۱۸	۹	۲۱	۲۴	۳۶	۱۱

داده‌های گردآوری شده بدست نویسنده این نوشتار نشانگر آنستکه در درازنای چهار دهه گذشته تنها ۱۱ درصد (۲۷۷ تن از ۲۵۸۴ تن) کسانی که مقام‌های بالای سیاسی داشته‌اند سابقه زندانی سیاسی پیش از انقلاب دارند. جدا از قابل توجه بودن این رقم جدول شماره دو همچنین نشان می‌دهد که درصد هم اینان چگونه کاهش چشمگیری یافته است، بویژه میان نمایندگان مجلس و وزیران، و پس از آندو، در اعضای شورای نگهبان

و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت. بدون شک این روند در سالهای آتی با جلوس نسل جوانتری که جایگزین سالخوردگان سیاسی خواهد شد شتاب بیشتری خواهد گرفت.

جدول شماره سه: درصد روحانیان در نهادهای سیاسی برتر در هر دهه

سال	کابینه دولت	مجلس شورای اسلامی	شورای نگهبان	مجلس خبرگان	مجمع تشخیص مصلحت	تمامی صاحب منصبان
۱۳۵۹	۱۰	۵۲	۵۵	تاسیس نشده بود	تاسیس نشده بود	در دسترس نیست
۱۳۶۹	۱۳	۳۱	۵۰	۱۰۰	۸۲	در دسترس نیست
۱۳۷۹	۱۸	۱۳	۶۰	۱۰۰	۵۲	در دسترس نیست
۱۳۸۹	۶	۱۶	۵۳	۱۰۰	۴۲	در دسترس نیست
۱۳۹۹	۸	۱۱	۴۸	۹۹	۳۴	در دسترس نیست
۱۳۵۹-۱۴۰۲	۱۰	۲۱	۴۸	۱۰۰	۴۵	۲۶

جدول شماره سه نشانگر آنستکه بجز مجلس خبرگان رهبری و شورای نگهبان که بر اساس قانون اساسی اکثریت اعضای آنها باید از روحانیان باشند، وزن روحانیان در تمامی نهادهای سیاسی مهم دیگر در چهار دهه گذشته کاهش یافته است. ریشه این روند را می‌توان اولاً در مشکل "انتخاب شدن" روحانیان توسط مردم در نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی جستجو کرد که بازتاب خود را در کاهش چهل و یک درصدی سهم روحانیان از سال ۱۳۵۹ (مجلس اول) تا ۱۳۹۹ (مجلس یازدهم) نشان می‌دهد. عدم علاقه رای دهندگان در انتخاب کردن روحانیون سبب گردیده که این گروه عمدتاً به سوی مناصب غیر انتخاباتی روان شوند که در آنها شفافیت و حساب پس دادن کمتری وجود دارد. دوماً عدم برخورداری از دانشهای فنی لازم در نهادهایی مانند کابینه دولت و مجمع تشخیص مصلحت که داشتن چنین مهارتهایی را نیاز دارند سبب شده که استفاده از روحانیان در اینگونه مناصب نیز به دلیل کارنامه نه چندان درخشان آنها کمتر شود^۱. در هم تنیدگی عواملی مانند آنچه در بالا به آن اشاره شد سبب گردیده که در عرض چهار دهه گذشته در کل، روحانیان بیست و شش درصد (۶۵۹ تن از ۲۵۸۴ تن) مقامهای بالای هرم سیاسی را در حکومت تئوکراتیک جمهوری اسلامی در دست بگیرند.

جدول شماره چهار: درصد رزمندگان جنگ ایران و عراق در نهادهای طراز اول سیاسی در هر دهه

سال	کابینه دولت	مجلس شورای اسلامی	شورای نگهبان	مجلس خبرگان	مجمع تشخیص مصلحت	تمامی صاحب منصبان
۱۳۶۹	۹	۱۲	۰	۴	۰	در دسترس نیست
۱۳۷۹	۱۸	۱۷	۱۰	۸	۷	در دسترس نیست
۱۳۸۹	۴۴	۳۳	۲۰	۹	۱۴	در دسترس نیست
۱۳۹۹	۲۶	۳۱	۱۹	۱۵	۲۹	در دسترس نیست
۱۳۵۹-۱۴۰۲	۲۸	۱۶	۱۶	۴	۲۹	۲۱

جدول شماره چهار گواه آنستکه که در درازنای چهار دهه گذشته، قدرت سیاسی رزمندگان جنگ ایران و عراق رو به افزونی داشته است.^۷ این روند را در نهادهایی مانند کابینه دولت، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت که هر یک حدود یک سوم از رزمندگان پیشین تشکیل می‌شود می‌توان به وضوح دید.^۸ تجربه جنگ در فرآیند قربانی شدن‌ها و قربانی کردن‌هایش، شخصیت ویژه ای به رزمندگان می‌دهد، و پیوند عمیقی میانشان می‌افکند که در پناهش خویشتن را بهره ور از حس امنیت و بهره مند از یک دیدگاه مشترک می‌یابند. آنگاه، همین احساس و باور دستمایه کنش سیاسی رزمندگان دیروز و مسندنشینان امروز می‌شود. بیشترین این گروه همچنین برخاسته از منطقه‌های روستایی‌اند.

جدول شماره پنج: درصد سپاهیان پاسدار در نهادهای سیاسی برتر در هر دهه

سال	کابینه دولت	مجلس شورای اسلامی	شورای نگهبان	مجلس خبرگان	مجمع تشخیص مصلحت	تمامی صاحب منصبان
۱۳۵۹	۱۰	۶	۰	در دسترس نیست	تاسیس نشده بود	در دسترس نیست
۱۳۶۹	۹	۱۲	۰	۲	۹	در دسترس نیست
۱۳۷۹	۱۶	۱۳	۰	۴	۲۲	در دسترس نیست
۱۳۸۹	۴۱	۲۴	۷	۷	۲۵	در دسترس نیست
۱۳۹۹	۲۵	۲۶	۱۰	۶	۳۷	در دسترس نیست
۱۳۵۹-۱۴۰۲	۲۷	۱۶	۱۲	۷	۲۳	۱۶

جدول شماره پنج نشان می‌دهد که همخوان با افزایش وزن رزمندگان جنگ ایران و عراق در نهادهای سیاسی طراز اول، وزن وابستگان پیشین به سپاه پاسداران نیز در این نهادها فزونی یافته است. برای نمونه، در میان دویست وهفتاد و دو وزیر و معاون رییس جمهور که در کابینه‌های چهار دهه گذشته حضور داشته‌اند، هشتاد و سه تن (یعنی ۳۱ درصد) از سپاه پاسداران بوده‌اند. در این دهه‌ها، و برای پاسدارانی که به هدف پا نهادن به قلمرو سرکردگان سیاسی از لباس سپاهی بیرون آمده‌اند، مجلس شورای اسلامی سکوی پرش دلخواه و کارآمدی بوده است. تا آنجا که پاسداران پیشین اینک بر کرسی‌های مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان نیز تکیه زده‌اند. این بالاگرفتن شمار رزمندگان پیشین و سپاهیان، و پائین آمدن شمار روحانیان، در مقام‌های کلیدی می‌تواند نشان یک دست بدست شدن گام بگام قدرت بسود گروهی بازیگران سیاسی نوین و دیگرگون باشد. داده‌ها همچنین گواه آنند که آیت اله خامنه ای هر چه بیشتر و بیشتر پاسداران پیشین را در مجمع تشخیص مصلحت می‌گمارد.

جدول شماره شش: درصد صاحب منصبان متولد در روستاها و شهرهای کوچک (نه مراکز استان‌ها)

داده‌های تحقیقی نویسنده نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از کل مسندنشینان سیاسی در روستاها و شهرهای کوچک (و نه مراکز استان‌ها) متولد شده‌اند. به طور میانگین ۷۰٪ نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۵۹٪ نمایندگان مجلس خبرگان، ۵۲٪ اعضای شورای نگهبان، ۴۵٪ اعضای شورای تشخیص مصلحت و ۳۶٪ وزرای کابینه در این نوع مکانها به دنیا آمده‌اند. این درصد برای شمار دیگری از صاحب منصبان سیاسی به قرار زیر است:

مقام	درصد صاحب منصبان متولد در روستاها و شهرهای کوچک
دادستان‌های کل دادگاه ویژه روحانیت	۷۵
فرماندهان کل سپاه پاسداران	۶۷
دادستان‌های عمومی و انقلاب تهران	۶۷
روسای جمهور	۶۹
روسای کل بانک مرکزی	۵۰
فرماندهان نیروی زمینی ارتش	۵۰
شهرداران تهران	۵۵
نخست وزیران	۵۰
روسای قوه قضاییه	۴۰

داده‌های نویسنده در مورد ۱۰۷۸ نفر از صاحب منصبان سیاسی که شغل پدران آنها مشخص است، قریب ۳۳٪ آنان فرزندان روحانیان، ۳۱٪ فرزندان کشاورزان، ۱۴٪ فرزندان بازاریان و ۸٪ فرزندان کارگران می‌باشند. اطلاعات جزئی تر در مورد تعدادی از مشاغل مهم سیاسی در جدول شماره هفت نشان داده شده است. از آنجا که مشاغل پدران ۱۵۰۶ نفر از صاحب منصبان تا این زمان نامشخص نیست می‌توان حدس زد که درصد نهایی فرزندان کشاورزان و روحانیان بس بیشتر از آمار ذکر شده در این جدول است. ۱۸٪ کل صاحب منصبان (۴۶۶ از ۲۵۸۴) نیز خود را «سید» می‌دانند.

جدول شماره هفت: درصد صاحب منصبان بر اساس شغل پدرانشان

مقام سیاسی	روحانی زاده	کشاورز زاده	بازاری زاده	کارگر زاده
۸ رئیس جمهور	۶۳٪	۰٪	۲۵٪	۱۲٪
۲۳۶ عضو مجلس خبرگان	۵۸٪	۲۰٪	۱۳٪	۶٪
۵۵ عضو تشخیص مصلحت	۴۴٪	۱۱٪	۲۴٪	۱۱٪
۱۴۲ وزیر	۲۰٪	۱۷٪	۳۲٪	۱۱٪

جدول شماره شش و هفت نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی پلکان ترقی در سطره اشخاصی که در مراکز استانها بدنیا آمده‌اند باقی نمانده و از لحاظ طبقاتی نیز بسیاری از «زیر دستان» سابق به یمن شرایط خاص پس از انقلاب این امکان را داشته‌اند که جایگاهی برای خود در میان مسندنشینان دست و پا کنند.

است. تحقیقات نویسنده نشان می‌دهد که در چهار دهه گذشته تنها ۲۲٪ (۵۷۹ از ۲۵۸۴ نفر) صاحب منصبان تعلق حزبی آشکار داشته‌اند. عدم علاقه نظام ولی فقیه به میدان دادن به کار حزبی، «محفلی» و «فصلی» بودن این احزاب و عدم کارآیی جدی آنها سبب شده که احزاب سکوی پرش جدی سیاست ورزان نباشند و مردم نیز عمداً به آنها وقعی نگذارند. این تحقیقات نشان می‌دهد که دو سکوی پرش جدی سیاست ورزان جمهوری اسلامی نهادهای دانشگاهی و حوزوی و نظام دیوان سالاری دولتی می‌باشند.

نگاهی به نسلی در راه

ویژگی‌های مهم و مشترکی نسل کنونی صاحب منصبان سیاسی را برای پیشروی و بقا در دوران انقلابی آماده می‌کرده است. بجاست چنین اندیشید که نسلی در راه، باید و نبایدها و تجربه‌های زیستی دیگرگونه‌ای در روند برآمدن خود در سایه دستگاه اسلامی داشته باشد. بهمین رو، دگرگونی نسلی سرکردگان سیاسی ایران با پیامدهای مهمی همراه خواهد بود. نیز، فراهم کردن لیستی از ویژگی‌ها، نهادهای شبکه‌های پیوند این نسلی در راه ارزش ویژه‌ای خواهد داشت. چند نکته آغازین در این باره:

یکی دیگر از ویژگی‌های خاص نظام جمهوری اسلامی سرشت به غایت «مردانه» آن است. زنان تنها ۳٪ (۸۶ نفر از کل ۲۵۸۴) از کل صاحب منصبان سیاسی چهار دهه گذشته را تشکیل می‌دهند و تقریباً همه آنها یا نماینده مجلس شورای اسلامی بوده‌اند و یا معاون رئیس جمهور در حوزه‌هایی مانند امور زنان و خانواده یا امور محیط زیست. در ۴۴ سال اول پس از انقلاب تنها یک زن (مرضیه وحید دستجردی) مدتی وزیر بوده و تنها یک زن (منیره گرجی) عضو مجلس بررسی قانون اساسی بوده است. از ۱۹۹۵ نفری که در این چهار دهه نماینده مجلس بوده‌اند تنها ۷۶ نفر زن بوده‌اند که حدود ۴٪ می‌باشد. بالاترین درصد حضور زنان (۶٪) در مجلس دهم رقم خورد زمانی که آنان ۱۷ نفر از ۲۹۰ نماینده را شامل می‌شدند. تقریباً نیمی از استانهای کشور هنوز یک نماینده زن را به مجلس شورای اسلامی نفرستاده‌اند. دلایل این امر را می‌توان در پایین بودن درصد زنانی که در انتخابات داوطلب می‌شوند، رد صلاحیت توسط نهادهای نظارتی، غلبه نگاه‌های محافظه کارانه مردان در انتخاب زنان، دشواری انتخاب شدن در حوزه‌های انتخاباتی تک عضوی و قرار نگرفتن کافی در لسیت‌های انتخاباتی گروه‌های سیاسی جستجو کرد.

و بالاخره یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه نظام جمهوری اسلامی ضعف سنت کار حزبی

۱- دستگاہ‌های خودکامه خواهان سرسپاری بی چند و چون کارگزاران‌اند. در نگاه این کارگزاران نیز ماندن درون دستگاہ آنان را بهره ور ابزار قدرت، و زیر سایه پشتیبانی دولت، نگاه خواهد داشت. بله قربان گوها و برکشیده‌های دستگاہ کنونی می‌دانند که برخورداری از پول، آوازۀ سیاسی، و ایمنی از پیگرد قانونی، همه و همه در گروی جای گرفتن درون دایرۀ پیوسته تنگ شوندهٔ اعتماد به گرد رهبر و دیگر مسندنشینان طراز اول است. سرسپارترین و سیاسی ترین شاگردان و هواداران این سردمداران برتر توانسته‌اند خود را در دستگاہ گسترده اداری کشور بالا بکشند و از همگنان کمتر سیاسی یا سرناسپار، که بسا سرمایه فقهی بیشتری هم دارند، پیش بیفتند. تاریخ جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که رفتار سرکردگان می‌تواند سرسپاری هواداران را بر باد دهد. آنها که سودای بالا رفتن از پله‌های قدرت دارند بخوبی می‌دانند که دستگاہ کنونی به کارگزاران بوقلمون صفت پاداش می‌دهد، یعنی به آنها که "جای خود را می‌شناسند"، به گفتن حق رو در روی قدرت باوری ندارند، و از دلبری سرپیچی از نگرش رسمی نظام بی بهره‌اند.^۹ گروه بازی و فرقه گرایی و رقابت‌های میان نهادها خطر کاهش سود و سرمایه سیاسی را به این کارگزاران گوشزد می‌کنند و از اینرو، اینان خود در کاهش رقابت‌های فرقه ای می‌کوشند. آنچه در این میان قربانی می‌گردد اعتماد و احترام مردمان نسبت به این مسندنشینان است.

۲- پیوندهای خویشاوندی و رسم برکشیدن بستگان، مقام و جایگاه بسیاری از سیاست ورزان کنونی را در کفشان نهاده است. از دیرباز خانواده‌های بازاریان و روحانیان درون هم ازدواج می‌کرده‌اند و امروزه شمار رو به افزایشی از سرداران سپاه پاسداران داماد روحانیان می‌شوند. با اینهمه، داده‌های گردآوری شده در این بررسی نشان می‌دهند که برای گشودن در بسوی مقام‌های برتر سیاسی، داشتن خویشاوندی نَسبی با صاحب منصبان، کارآمد تر از برقرار کردن پیوند سببی از راه ازدواج است. در نسل صاحب منصبان در راه نیز، بهره وران از این کلید طلایی در گشودن آن در کامیاب‌تراند.^{۱۰}

۳- داده‌های گردآوری شده در این بررسی نشان می‌دهند که تنها یازده درصد (۲۹۰ از ۲۵۸۴ تن) صاحب منصبان سیاسی کنونی در دستگاہ جمهوری اسلامی در خارج از ایران [نیز] درس خوانده‌اند^{۱۱}— به ترتیب وزنی: در آمریکا، اروپای غربی، خاورمیانه،^{۱۲} آسیا، اروپای شرقی و استرالیا. بگمان من، و با نگاه در دشواری‌های سفر به خارج از کشور در سالهای گذشته، در نسل سردمداران در راه نرخ دانش آموختگان خارج از کشور کاهش چشمگیرتری خواهد داشت. در کنار این‌ها، نیاز به پروردن مردان و زنان انقلابی فردا دستگاہ جمهوری اسلامی را ناچار به گشایش نهادهای آموزش کارگزاران آینده می‌کرد—مانند دانشگاه امام صادق،^{۱۳} دانشگاه امام حسین، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،^{۱۴} دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری. اینک بسیاری از سرکردگان در راه یا در همین دسته دانشگاه‌های بسیار ایدئولوژیک آموزش می‌دهند یا دانش آموختگان نوبای همین نهادها هستند. باید افزود که گرچه نسل پیش از پنجاه و هفت بیشتر در رشته‌های فنی و پزشکی درس خوانده بود، نسل کنونی نشان گستره ای از رشته‌ها همچون مدیریت، علم سیاست و حقوق را با خود دارد.

۴- با گذشت زمان، و پس از انقلاب پنجاه و هفت و جنگ، ارزش و اهمیت زندانی بودن پیش از انقلاب و یا رزمنده بودن در جنگ ایران و عراق کاهش چشمگیر می‌یابد. از اینرو، سرکردگان در راه نیاز به سنجه‌های دیگری بجز سابقه جنگ و زندان برای جانداختن انقلابی بودگی خود دارند.^{۱۵} (۱۵) با اینهمه، گمان نمی‌کنم که این نیاز به کاهش نرخ سپاهیان در نسل در راه بیانجامد.

۵- بسا که دشواری‌های انتخاب شدن و شریپی—قانونی و فراقانونی—نشستن بر کرسی‌های انتصابی (مانند بی نیازی از پاسخگویی، چتر پشتیبانی قانونی، فرصت‌های سود جویی)، در سالهای آینده روحانیان را بیشتر و بیشتر به سوی مقام‌های انتصابی روانه کند.

پیش از ارزیابی چندوچون تصمیم سازی‌های داخلی و خارجی دستگاہ در آینده نزدیک، باید به

شهروندان چیره نیست، تنها با زور سر نیزه مهار زیست اجتماعی را نگه می‌تواند داشت. همانگونه که ناآرامی‌های همگانی سال ۱۴۰۱ نشان داد، پس از سالها رفتار با مردمان بسان هستی‌های بی ارزش و اراده، اینک توان دولت در دل بردن از شهروندان و بسیج ایشان کاستی شگرفی یافته است. بسا که دشوارترین کار پیش روی نسل سیاست ورزان در راه، چاره کردن همین شکاف میان شهروندان و دولت باشد. از دیگر سو، سیاست پیشگانی که در دل سودای مقام‌های بلند آینده می‌پزند بسا که بر این آگاهی انگشت نهند و از آن سخن بگویند، هم از آنرو که این آگاهی را در تجربه زیست یا در روند دانش‌اندوزی دریافته‌اند، و هم به این دلیل که این کار را بسود برنامه خویش می‌یابند.

به هر روی، طبقه نوین سیاست پیشگان ایرانی از زمینه و زمانه اسلامگرایی سر برآورده، و چنین می‌نماید که تا کنون با سازوکار سیاست ورزی در دستگاه جمهوری اسلامی خو گرفته و کنار آمده است—این سازوکار، درهم تنیده‌ای از گره‌های گوناگون قدرت، روساخت‌های کمابیش ناتوان حزب‌های سیاسی، پیروی از راه و رسم ممیزی در تنگنای آزادی بیان، و پذیرش روند کدر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را به نمایش می‌گذارد. به دیگر سخن، این طبقه از پیشینیان بسیار سنتی خویش این نکته را آموخته است که خودی بودن و درون جرگه قدرت نشستن در گروهی پیروی از راه و رسم چنین سیاستی است: در دربار رهبر نظام ماندن در گرو خم شدن و کرنش کردن به اوست؛ نه می‌توان رویاهای خیالپردازانه دستگاه را به پرسش کشید و نه باید رفتارهای ملال آور انقلابی‌ها را بدیده‌ی حوصلگی نگریست؛ و دست آخر اینکه، می‌بایست خاموشی پیشه کرد و خواست بهبود و ندای ناقدانه بر نیآورد؛ و تراز چشمداشت از زندگی زیر سایه دستگاه را پائین آورد. نشان چندان در دست نیست که نسل سرکردگان در راه خواهان کنار نهادن این رسم و راه باشد و بدین‌روی از نسل کنونی جدا شود. افسوس که معنای این سخن اینست که گرچه دگردیسی نسلی روی خواهد داد، بسا که سردمداران در راه

این پرسش پرداخت که آیا سردمداران در راه "فن سالاران سبک بار از ایدئولوژی" اند یا جزم اندیشانی که "ایمان دینی و سیاست ورزی" شان درهم تنیده است؟ پاسخ این پرسش در گروهی واری پشنگه انسانشناسانه این کسان، کار و کارنامه آموزش‌ها و پرورش‌های ایشان، گونه‌ی اسلامی که از آن دم می‌زنند و به آن پایبندند، هدف‌هایی که برای کشور در سر می‌پرورند، و ابزاری که برای رسیدن به آن هدفها در کف دارند، است. نیز نیازمند به پژوهش در باره چندوچون و تراز نظامیگری نسل در راه و رهبران آن هستیم. همچنین، باید دید که در سیاست گذاری‌های خویش تا کجا عملگرایی را بر جزمگرایی ایدئولوژیک برتری می‌دهند. شاید در دهه آینده (و بویژه پس از مرگ رهبر کنونی)، هم افزایی بردارهای گوناگون—همچون فساد فراگیر، و پذیرش ناتوانی و ناکارآمدی طبقه سیاسی کنونی—به آهستگی پله ترازو را بسود فن سالاران سبکبار از ایدئولوژی سنگین کند. نسل در راه صاحب‌منصبان سیاسی افزایش چشمگیر جمعیت، هزینه‌های انزوا در جهان، بی‌سودی شعارگرایی، بی‌کفایتی و خطاباری شیوه‌های دولتمداری طبقه صاحب‌منصبان کنونی، قدرت روبه‌افزونی سپاه پاسداران، ناآرامی‌های همگانی در سالهای ۱۳۸۸، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، و امنیتی شدن فزاینده زیست را تجربه کرده است. برای آینده خودش هم که باشد، نسل در راه باید با دشواری‌هایی چون استبداد درونی، شیوه‌های فرسوده و سنتی تصمیم‌گیری سیاسی، ناکارایی دستگاه روابط خارجی، و فروپاشی اجتماعی دست و پنجه نرم کند.

گذشته از این، آنانکه در نسل در راه تیزبین تراند، تراز بالای دانش آموختگی، شهرنشینی، دسترس پذیری رسانه‌های خارجی و ایرانیان بیرون از کشور، و همه‌گیری شگرف رسانه‌های اجتماعی، را می‌بینند و بر برآیند این دگرگونی‌ها در کاهش توان دولت در برابر جامعه چشم می‌کشایند. آنان می‌دانند که بسیاری مردمان همچنان طبقه سرکردگان سیاسی را ناپاسخگو به شهروندان خواهند یافت و بدین‌روی، دستگاه جمهوری اسلامی‌ای که بر گفتمان همگانی

توان رویارویی کارآمد با چالش‌های توبرتویی که کشور را در بر گرفته است ندارند.

پی‌نوشت‌ها

^۱ Mehrzad Boroujerdi and Kouros Rahimkhani, *Postrevolutionary Iran: A Political Handbook*, Syracuse NY: Syracuse University Press, 2018. Full text available at: <https://irandataportal.syr.edu/postrevolutionary-iran-a-political-handbook>

^۲ پژوهش پیش‌رو در بردارنده داده‌ها در باره ۲۵۸۴ تن صاحب منصبان عالی مقام سیاسی در ایران پس‌انقلاب است: ۱۹۹۵ نماینده مجلس شورای اسلامی، ۲۷۲ عضو کابینه (۲۲۴ وزیر و ۴۸ معاون رییس جمهور)، ۲۷۷ عضو مجلس خبرگان، ۶۸ عضو مجمع تشخیص مصلحت، ۵۱ عضو شورای نگهبان، و گروهی دیگر از سیاست‌پیشگان. از آن‌رو که برخی کسان از مقامی به مقام دیگر رفته‌اند—برای نمونه، از مجلس شورای اسلامی به دولت—پاره‌ای همپوشانی‌ها در میان فهرست‌ها دیده می‌شود.

^۳ همچنین بجاست به یاد داشته باشیم که، برابر کتابچه داده‌های جهانی سازمان سیا، ۸۶ درصد جمعیت ایران زیر پنجاه و پنج ساله، و ۱۳ درصد بالای پنجاه و پنج ساله‌اند. نمودار شماره یک نشانگر آنستکه تنها ۱۷ درصد صاحب منصبان سیاسی زیر پنجاه و پنج سال سن دارند، در حالیکه ۸۳ درصد آنان بالای پنجاه و پنج ساله‌اند.

^۴ برابر کتابچه داده‌های جهانی سازمان سیا، بسال ۱۴۰۱، چشمداشت زندگی در ایران هفتاد و پنج سال بوده است. در چهار سال گذشته (۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲) به طور میانگین ۴۰ نفر از صاحب منصبان در هر سال فوت کرده‌اند.

^۵ همچنانکه جدول شماره سه نشان می‌دهد، وزن روحانیان در مجلس شورای اسلامی از ۵۲ درصد در سال ۱۳۵۹ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. این نکته همبسته (۱) افزایش ناخشنودی مردم از روحانیان و (۲) افزایش دل‌بستگی روحانیان به مقام‌های انتصابی و نانتخاباتی (برای ایمنی از واری همگانی که همبسته مقام‌های انتخابی است) می‌باشد.

^۶ بیشتر مقام‌های وزارتی در دولت، نیازمند دانش فنی و کارشناسی پیوسته با کارکرد هر وزارتخانه است. بسیاری روحانیان که تنها در مدرسه‌های دینی درس خوانده‌اند از دانش‌های فنی و کارشناسی بی‌بهره‌اند. همچنین در مجمع تشخیص مصلحت که به واری دشواری‌های اقتصادی، و پدیده‌های سیاسی داخلی و خارجی می‌پردازد، شمار فن‌سالاران و غیر روحانیان افزایش یافته است.

^۷ کاهش درصد وزیران دولت از ۴۴ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۹ با این نکته گره خورده است که احمدی‌نژاد در دوره ریاست جمهوری خود (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) درصد بالایی از رزمندگان پیشین جنگ ایران و عراق را به دولت آورده بود. در دولت کنونی ابراهیم رئیسی ۳۰ درصد وزیران از رزمندگان پیشین‌اند.

^۸ وزن ۲۱ درصد برای تمام صاحب منصبانی که پیشتر در جنگ ایران و عراق بوده‌اند، شگفتی‌آورتر است، چرا که سرکردگان روحانیان به بهانه جایگاه دینی شان از شرکت در جنگ معاف بوده‌اند. بدین‌رو، اگر ۶۵۹ تن روحانی را از کل ۲۵۸۴ نفر کنار بگذاریم، وزن رزمندگان بالاتر نیز خواهد رفت.

^۹ برای نمونه به کارنامه کسانی چون حسن حبیبی (۱۳۹۲-۱۳۱۶) بنگریم: وی عضو هشت کابینه دولت، شش دوره مجمع تشخیص مصلحت، سه دوره شورای نگهبان، و یک دوره مجلس شورای اسلامی بوده است. همچنین حجة

الاسلام مجید انصاری (زاده ۱۳۳۳) که در سه کابینه دولت، پنج دوره مجمع تشخیص مصلحت، چهار دوره مجلس شورای اسلامی و یک دوره مجلس خبرگان حضور داشته است.

^{۱۰} برخی خانواده‌های مهم سیاسی در دستگاه جمهوری اسلامی خانواده خمینی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، خاتمی، لاریجانی، خرازی، دستغیب، مطهری و ناطق نوری‌اند. کاملترین لیست پیوندهای خانوادگی در جمهوری اسلامی را که نویسنده تهیه کرده می‌توان در سایت زیر دید.

<https://irandataportal.syr.edu/family-ties-iranian-political-elite>

^{۱۱} وزن وزیران دانش آموخته در خارج کشور که از سال ۱۳۵۷ تا کنون در پانزده کابینه دولت بوده‌اند، در تراز ۳۰ درصد باقی می‌ماند.

^{۱۲} بسیاری از آنان که درس خوانده‌های در خاورمیانه‌اند، روحانیانی‌اند که به مدرسه‌های دینی در عراق رفته‌اند.

^{۱۳} دانشگاه امام صادق بسال ۱۳۶۲ بدست آیت اله محمدرضا مهدوی کنی (۱۳۹۳-۱۳۱۰) بر بنای سرمایه و زمین مصادره شده از مدرسه عالی مدیریت تهران پایه گذاری شده است. برنامه درسی این دانشگاه، علوم انسانی و اجتماعی مدرن (مانند اقتصاد، علم سیاست، حقوق، مدیریت، آموزش) را در کنار درسها و آموزش‌های دینی می‌گذارد. این دانشگاه بیش از هزار و چهارصد دانشجو، و صد و پنجاه استاد و کارمند دارد. بیشتر دانش آموختگان دانشگاه امام صادق به مقام‌های مهم سیاسی و فرهنگی برکشیده می‌شوند.

^{۱۴} این موسسه بسیار پُر سرمایه، بسال ۱۳۷۴ بدست آیت اله محمدتقی مصباح یزدی (۱۴۰۰-۱۳۱۴) و برای دانشجویان سالهای بالاتر—روحانی و غیر روحانی—بنا نهاده شد. این نهاد مدرک آموزشی می‌دهد و برنامه‌های ترجمه و پژوهش و چاپ نشریاتی که با دیدگاه محافظه کارانه دینی اش سازگار باشند را پشتیبانی می‌کند.

^{۱۵} این سرمایه‌های نو می‌توانند عضو بودگی در چه بسیار مجلس‌ها و مجمع‌ها، کانون‌ها و بنیادها، دفترهای مرکزی و سازمان‌هایی باشند که پس از انقلاب روئیده‌اند. برای دسترسی به یک فهرست ناتمام از این نهادها نگاه کنید به:

M. Boroujerdi and K. Rahimkhani, *Postrevolutionary Iran: A Political Handbook*, pp.34-36.